

بهار تحول

نشریه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان استان کرمانشاه

♦ گاهنامه دانشگاه فرهنگیان استان کرمانشاه

♦ شماره سوم

♦ اسفند ماه ۱۴۰۰



بلاگرها مجاز، حجاب اسنابل‌ها "قصه آبرغصه"

نقتر مونتر داننتجو "داننتجو، قلب نبینده جامعه"

آموزتر و بیروتر، اسار و زیربنا بیستترفت

نتروع داننتگاه و آغاز جالتر ها و فرصت ها

به کاکتور ها آب ندهید!





فهرست

- ۱۳ سخن سردبیر
- ۱۴ عینک بیان
- ۶ به کاکتوس های آب ندهید
- ۵ تریت علیه السلام
- ۸ شروع دانشگاه و آغاز چالش ها و فرصت ها
- ۱۰ بلاگرهای مجازی، حجاب استایل ها
- ۱۱ آموزش و پرورش: اساس وزیرنای پیشرفت
- ۱۲ الگویی از جنس عشق
- ۱۴ نقش موثر دانشجو
- ۱۵ پیشرفت های زنان بعد از انقلاب



شناسه نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه
مدیر مسئول: محمد هادی کریمی
سردبیر: مونس مجدآبادی
طراحی و صفحه آرایی: محمد اسلام پور
ویراستار: نرگس آقایی
هیأت تحریریه: فاطمه آفتابی، مهتاب درویشی، راضیه نیک خواه،
مهتاب محمودی، فاطمه منوری ورمزانی، مهدیه تحسینی دادگر،
جواد جسری، سیده زهرا شریفی، سحر عظیمی، سیده مژده سبحانی





سخن سردبیر

سپاس پروردگار هستی بخش را که به لطف و کرمش، توفیقی حاصل شد تا در کنار جمعی از دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان استان کرمانشاه گرد هم آمدیم و با تلاش بی وقفه و عزم راسخ شان، بر آن شدیم تا با مطالعات، بررسی ها و واکاوی های فراوان ضمن ارتقاء آگاهی ها در این زمینه بتوانیم قطره های از مسائل و مباحث مهم دانشگاه فرهنگیان که به فرموده رهبر عظیم الشان (مان) مدظله العالی (از مراکز ثقل اصلی نظام آموزش و پرورش کشور است به گوش مسئولین و مراجع ذیربط برسانیم.

اینک که به لطف خدا سومین شماره نشریه فرهنگی- علمی «بهار تحول» به زیور چاپ آراسته می گردد به یقین و به رغم پیگیری های بی وقفه همکاران مخصوصا مدیرمسئول محترم؛ جناب آقای کریمی و همچنین دبیران هر واحد؛ خالی از نقص و کاستی نخواهد بود. امیدواریم اساتید، دانشجو معلمان و سایر صاحب نظران با بهره گیری از نظرات و تجربیات سازنده ی خود، ما را در بارور ساختن بیش از پیش نشریه یاری فرمائید. موفقیت و پیشرفت روزافزون همه همکاران و نشریه را آرزو مندیم.

در پناه حق

سردبیر گاهنامه بهار تحول

مونس مجدآبادی فراهانی

عینک بیان

فاطمه آذتابی
آموزش ابتدایی ۹۸

ام کرده بود. بی تاب‌ی اش بیش تر شد و دیگر نتوانست فضای کلاس را تحمل کند. یکدفعه خداحافظی کرد و از کلاس بیرون زد. به مدیر مدرسه هم گفت حالش خوب نیست و بدون درنگ برای گوش دادن به جواب او، مدرسه را ترک کرد.

در طول راه آنقدر گریه می کرد، که شیشه هایم مثل شیشه ی ماشینی باران زده شده بود. آن هم نه باران معمولی، یک لحظه هم بند نمی آمد. ماشینی هم که در هوای بارانی، برف پاک کن نداشته باشد، خدا می داند که چه بر سرش می آید! وقتی به خانه رسید، سریع به اتاقش رفت. مرا سمت میز پرت کرد و سرش را روی تخت گذاشت. بی صدا اشک می ریخت و من، تاب این همه بی تاب‌ی اش را نداشتم. باید راهی پیدا می کردم.

نمی توانستم اجازه دهم این وضع ادامه یابد.

در صبح یک روز خنک پاییزی، در حالی که نسیم، صورتم را نوازش می کرد و غرق در رویاهایم بودم، با صدای باز شدن در اتاق، یکدفعه از خواب بیدار شدم. سارا با عجله وارد اتاق شد و مرا از روی میز برداشت. با دستمال نیلی رنگی شیشه هایم را پاک کرد و بعد هم با خشونت تمام، مرا بر صورتِ گردش گذاشت. بی خداحافظی از خانه بیرون زدیم و راهی مقصدی نامعلوم شدیم. کنجکاو بودم بدانم، که با این سراسیمگی قصد رفتن به کجا را دارد. طولی نکشید که کنجکاو‌ی ام رفع شد. چرا که بعد از چند دقیقه به یک مدرسه رسیدیم.

با اندکی فکر، یادم آمد که روز اول مدرسه اش بود. تازه از دانشگاه خلاص شده بود و حالا دیگر، خانم معلم بود. این موضوع را که یادم آمد، ذوق زده شدم. کمی بعد هم نگران. من هم حال سارا را داشتم و خوشحالی و استرس در وجودم آمیخته شده بود. در عالم رویاهای خود سیر می کردم، که با صدای در، از جا پریدم. سارا با دستان ظریفش، بر در کلاس ضربه زد و پس از لحظاتی وارد کلاس شد. بچه ها از جایشان بلند شدند و او هم به آنها سلام کرد. ترس، هم‌ی وجودش را بلعیده بود و دستانش می لرزید.

کلاف صحبت را با بچه ها باز کرد و از هر دری سخنی می گفت. آنقدر پیچش داد که کلاف سردرگم شد و لرزش دستانش هم بیش تر. مدام مرا از روی صورتش بر می داشت و دوباره همان جا می گذاشت. دستمال نیلی اش را با یک دست و مرا با دست دیگر می گرفت. هر چند دقیقه یکبار شیشه هایم را پاک می کرد و کلافه

«کتابی برای تقویت فن بیان».

پس از چند ساعت جست و جو و مطالعه، از جایش بلند شد و رو به روی آینه ایستاد. کمی به صورتش نگاه کرد و لبخندی، گوشه ی لبش نشست. سرش را بالا گرفت و شروع به صحبت کرد: «سلام دوستای عزیزم! حالتون خوبه؟» خیلی زود لبخندش خشکید و ماجرای امروز برایش تداعی شد. نفس عمیقی کشید و دوباره لبخند زد و ادامه داد: «سلام بچه های عزیزم! حالتون خوبه؟ خداروشکر. مامان بابا هاتون خوبن؟ خواهر برادراتون چطورن؟ خداروشکر که همه خوب و سالم و سلامتید...» از آن شب به بعد، کار هر شب سارا شده بود، تمرین حرف زدن، رو به روی آینه.

اوایل، موقع صحبت، تپق های بسیاری می زد. جمله ها و کلمات را فراموش می کرد و ناراحت می شد. اما از تمرین دست بر نمی داشت. سارا، عینک حرف زدنش را پیدا کرده بود. یا بهتر است بگوییم عینک ها. سعی می کرد مرا کمتر از روی صورتش بردارد و پاک کند. کم تر لباس هایش را دست کاری کند و تحت هر شرایطی سرش را بالا نگه دارد. یک لیوان آب ولرم در کنار خود قرار داده بود و هر چند دقیقه یک بار، جرعه ای از آن می نوشید. گاهی هم دوربین گوشه اش را روشن می کرد و حرف هایش را ضبط می کرد.

چند ماه از آن شب کذایی گذشت. سارا دیگر سارای پیشین نبود. اعتماد به نفسش در کلاس بیش تر شده بود و با تسلط، کلاس را اداره می کرد و با بچه ها حرف می زد. گاهی همچنان دچار نگرانی می شد. اما به مراتب کمتر از قبل. گاهی کلمات را فراموش می کرد. اما رشته ی کلام از دستش خارج نمی شد. تمریناتش را پر قدرت تر ادامه می داد و مدام در حال جست و جوی کتاب و کلاس برای پیدا کردن عینک های حرف زدن بود. و هر بار دوستِ نامرئی تازه ای، به من هدیه می داد.

مشکل سارا این بود که،

نمی توانست خوب حرف بزند. یا بهتر است بگوییم نمی توانست مثل یک معلم خوب، صحبت کند. پس از مدتی کنکاش در لا به لای ذهنم، فهمیدم حرف زدنش هم به کسی مثل من نیاز داشت تا، از او مراقبت کند و شیوایی را به کلامش برگرداند. اما عینک حرف زدن چه می تواند باشد؟ از کجا می توان عینکش را خرید؟

چند ساعت از آن ماجرا گذشت و کم کم داشت آرام می شد. باران گریه اش بند آمده و چراغ ذهنش روشن شده بود. او هم مثل من دنبال راه چاره و تغییری در این وضعیت بود. از روی تخت بلند شد و گوشه اش را برداشت. بعد هم مرا بلند کرد و به صورتش زد. «راه های تقویت فن بیان»، اولین جمله ای بود که با صفحه کلید گوشه اش نوشت. مطالب بسیاری درباره اش خواند و جمله ی بعدی را نوشت. سپس عبارت بعدی. همین طور درباره حرف زدن، بیان و فن بیان جست و جوی کرد. آخرین عبارتی هم که نوشت این بود:



به کاکتوس ها آب ندهید!

مهاباد درویشی
مشاوره ۹۵

کانون خانواده را گرم نگه دارد و دیگری باید پدر شود و مشق اقتدار کند؛ بنابراین هر کدام نقش ها و وظایفی دارند که باید یاد داده شود و نقش ها برای آنها تعریف بشود. این گونه شاید دیگر شاهد دخترانی نباشیم که مفهوم دفاع مقدس برایشان همراه با آرزوی تفنگ به دست گرفتن باشد یا شاید کمی دختران مان در برابر کسانی که سعی دارند آنها را با مردان یکسان کنند، مقابله کنند.

کوتاه سخن اینکه، بایستی فهمید و فهماند که هر کسی را بهر کاری ساختند، میل آن را در دلش انداختند و اگر خلاف این باشد خود انسان در رنج است چرا که نمی تواند با فطرتش بجنگد.

همه شما احتمالا شنیده اید که هر گیاهی شرایط نگهداری خاص خود را دارد. یکی باید نور مستقیم بخورد و آن یکی را باید از نور مستقیم پنهان کرد. یکی باید سیراب شود و دیگری نه تنها آب زیاد به کارش نمی آید بلکه مریضش می کند. مثلا همین کاکتوس را شما با گیاه نخل مرداب مقایسه کنید. یکی را اگر آب بدهید در حقیقت ظلم و جفا کرده اید چرا که خراب می شود و از آن یکی اگر آب را بگیرید، حیاتش را نابود کرده اید. هر کدام شرایطی متناسب با خودشان را دارند و با رعایت آن شرایط است که رشد می کنند. حال شما فکر کنید یک نفر پافشاری کند که این صحبت ها چیست؟ آب حق تمام گیاهان است و باید برابر آبیاری شوند!

خداوند مدبر امر خلقت را تدبیر کرده و پرورش دهنده ی تمام موجودات است. او تمام انسان ها را از دو جنس آفرید و به هر کدام ویژگی ها و ظرافت های خاص خود را اعطا نموده است. هر کدام برای اینکه رشد کنند شرایطی دارند و باید آموزش هایی متناسب با خلقت و فطرت و آفرینش خود ببینند و نه آموزش هایی برابر به بهانه های فمینیستی!

تربیت دخترانه و تربیت پسرانه هر کدام مستلزم برنامه ریزی خاص خود هستند؛ زیرا هر کدام در آینده قرار است نقش های متفاوتی را ایفا کنند و قرار نیست هر دو جنس مجهز به ویژگی های دیگری شود. یکی باید مادر شود، لطافت ها و ظرافت هایش



تربیت علیه السلام

مہتاب درویشی
مشاورہ ۹۵

منبع تربیت چیست؟

در تربیت دینی و اسلامی منبع تربیت قرآن، ۶۶ اہل بیت و عقل است. شاید اینجا حس کنید کہ نقطہ ی اشتراکی پیدا شدہ و عقل در ہر دو مکتب، منبع تربیت می باشد اما این گونه نیست. عقل در تربیت و مکاتب غربی صرفاً منحصر بہ عقل تجربی می باشد. بہ بیان دیگر ہر آنچه توانستیم در آزمایشگاہ ثبت و ضبط کنیم ۹۹ و یا بہ آزمایش بگذاریم و بتوانیم عیناً ببینیم، آن را می توانیم بپذیریم در غیر این صورت ہمگی یاوہ است! اما در اسلام، عقل تجربی تنها یکی از وجوہ عقل است.

در شمارہ ی قبلی نشریہ ی بہار تحول، این واقعیت تصریح شد کہ تربیت اسلامی و تربیت غربی تفاوت بنیادین داشتہ و هیچ نقطہ اشتراکی در زمینہ ی اصول و مبانی ندارند؛ فلذا در بومی سازی تربیت غربی و اسلامیزہ کردن آن، باید خط کش معیار را کمی دقیق تر کرد. این بحث در شمارہ قبلی با سہ نکتہ (چہ کسی تربیت میشود؟، چہ کسی تربیت میکند؟، ہدف تربیت چیست؟)، مستدل شد اما اگر ذرہ ای شک در این زمینہ برای شما باقی ماندہ بہ چند دلیل و نکتہ ی دیگر نیز توجہ کنید:

روش تربیت چیست؟

در تربیت دینی، ۶۶ روش تربیت، موالات است یعنی تربیت بہ واسطہ ی ولایت مداری. در اینجا اولویت با ولایت است و ولایت خداوند و کسانی کہ بہ عنوان ولی و خلیفہ تعیین نمودہ، نقش محوری دارد؛ یعنی سایر اعمال، بدون ولایت معنایی ندارد. با معرفت بہ ولی سپس محبت بہ ولی و در نہایت اطاعت از ولی این اتفاق رغم می خورد. در ۹۹ غرب اتفاقاً آنها از ما ولایت مدار تراند! منتہی ولایت طاغوت.

زمان تربیت چہ وقت است؟

در تربیت اسلامی، ۶۶ اتفاقات قبل از انعقاد نطفہ بر تربیت موثر است و از آن طرف ہم آثار تربیت تا برزخ، یعنی بعد از حیات مادی، نیز قابل مشاہدہ می باشد. اما در غرب بازہ زمانی قبل انعقاد نطفہ در نظر گرفتہ نمی شود و نہایتاً تا پایان عمر جسم مادی ادامہ دارد. ۹۹

محدودہ ی تربیت چیست؟

در تربیت اسلامی ۶۶ وقتی سخن از تربیت می رود، از جسم فراتر می رویم و تربیت روح را نیز مد نظر داریم و برای آن تدارکات ویژہ ای اندیشیدہ ایم. در غرب اما تربیت روح معنا ندارد و نہایت ہنر آنها توجہ بہ روان است کہ آن را ہم از روح جدا می دانند و بین آنها فرق قائل می شوند. ۹۹

امروزہ گرایش بیش از حد بہ مواد مخدر و پیدایش بی اندازہ عرفان های نو ظہوری کہ معلوم نیست پیشینہ و پشتوانہ فکری فلسفی آنها چیست، ہمگی حاکی از این موضوع است کہ غربی ها در رساندن انسان بہ آرامش، گمشدہ ی انسان، بوسیلہ ی روان شناسی غربی و امثالہم، شکست خوردہ است؛ بنابراین ما باید نسبت بہ کار آیی مبانی تربیت دینی بہ خودباوری رسیدہ و نسبت بہ تربیت غربی موضع تہاجمی داشتہ باشیم. (برگرفته شدہ از سخنرانی آقای محسن عباسی ولدی)





شروع دانشگاه و آغاز چالش‌ها و فرصت‌ها

راضیه نیک‌نوا
مهتاب محمودی
فاطمه منوری ورمزانی

فضای مجازی:

واژه‌ای که تمامی محصلان، از کودک دبستان گرفته تا فارغ التحصیلان دانشگاه چند سال است با آن درگیر شده‌اند. واژه‌ای که زندگی اجتماعی، تعامل، کسب درآمد و تحصیل را تحت تاثیر خود قرار داده است. واژه‌ای که بسیاری را از برخی میادین دور کرده است. حال که زمزمه‌هایی از حضوری شدن دانشگاه به گوش می‌رسد قطعاً آموزش حضوری را پیش رو خواهیم داشت. با حضوری شدن دانشگاه با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که همه دانشجویان را درگیر می‌کند.

همان‌طور که در جریان هستید همه دانشجویان تا چندی پیش از فضای مجازی و آموزش مجازی گله‌مند و آزرده‌خاطر شده بودند اما اکنون که صحبت‌هایی درباره حضوری شدن دانشگاه‌ها به میان آمده، دانشجویان دچار ترس و اضطراب شده‌اند که چگونه بعد از گذشت چندین ترم، حضوری وارد دانشگاه‌ها شوند و واحدهای درسی خود را به بهترین نحو بگذرانند.

در دوران آموزش مجازی و کرونا دانشجویان تحرک

کمتر و آزادی عمل بیشتری داشتند. همچنین میزان فعالیت کلاسی آنها در حد مطلوبی نبود. حال با حضوری شدن دانشگاه‌ها باید میزان فعالیت و تحرک دانشجویان افزایش پیدا کند و همین امر باعث میشود که برخی از آن‌ها نتوانند به خوبی خود را با شرایط وفق دهند و قطعاً برای رسیدن به شرایط ایده‌آل زمان لازم است. این مورد ممکن است بر روی روحیه دانشجویان تاثیر بگذارد و زمینه‌ساز مشکلاتی از جمله افسردگی در دانشجویان شود.

از دیگر چالش‌ها و معضلات حضوری شدن دانشگاه نبود فضای کافی برای دانشجویان خوابگاهی است. بالا بودن تعداد دانشجویان و کم بودن تعداد اتاق‌ها می‌تواند باعث همه‌گیری و شیوع دوباره ویروس کرونا شود و همین عاملی برای نگرانی و اضطراب دانشجویان و خانواده‌ها است.

از دیگر چالش‌هایی که موجب نگرانی دانشجویان می‌باشد مربوط به دانشجویان خوابگاهی است. برخی از دانشجویان به علت اینکه تاکنون در دانشگاه حضور پیدا نکرده‌اند نمی‌توانند به خوبی خود را با زندگی اجتماعی در

خوابگاه تطبیق دهند و سازگاری با زندگی خوابگاهی برایشان دشوار است.

یکی از چالش‌های اساسی که همزمان با حضوری شدن دانشگاه باعث به وجود آمدن مشکلاتی هم برای دانشجویان و هم برای اساتید می‌شود مشکل کمبود کلاس است. همان‌طور که همه ما می‌دانیم با وجود حضوری شدن دانشگاه رعایت پروتکل‌های بهداشتی ضروری است. به همین خاطر در دانشگاه باید حداکثر جمعیت یک کلاس ۱۵ تا ۲۰ نفر باشد که برای به وجود آوردن چنین شرایطی نیاز به کلاس بیشتر و اساتید بیشتر است و علاوه بر این‌ها اگر کلاس‌ها به دو گروه تقسیم شوند رفت و آمد دانشجویان شهرستان هم دچار اختلال می‌شود.

یکی از معضلاتی که گریبان‌گیر دانشجویان خوابگاهی که واحد کاروزی دارند می‌شود

این است که اگر دانشجویان به دلیل رعایت پروتکل‌ها و فاصله اجتماعی به دو گروه تقسیم شوند در اجرا و حضور در مدارس برای واحد کارورزششان دچار مشکل می‌شوند زیرا اگر دانشجویان به دو گروه تقسیم شوند به صورت پیوسته در دانشگاه حضور ندارند.



اکنون در کنار چالش‌ها بهتر که محاسن و فرصت‌های آموزش حضوری را هم مد نظر قرار دهیم.

بلافاصله برای کار وارد مدارس می‌شوند باید میزان تجربه و سطح علمی بیشتری داشته باشند؛ آموزش حضوری این فرصت را فراهم می‌کند که دروس عملی و کارگاهی را دانشجویان به صورت حضوری آموزش ببینند یعنی در کنار یادگیری، موضوعات را تجربه و لمس کنند و نتیجه بهتری کسب کنند و در آینده شغلی خود موفق‌تر باشند. جدای از بحث تدریس و آموزش، یکی از محاسن حضوری شدن دانشگاه افزایش روابط دانشجویان و ایجاد رابطه صمیمانه میان آنهاست زیرا در دوران مجازی دانشجویان از یکدیگر شناخت کافی نداشتند و روند و مدت زمان بیشتری لازم داشتند تا با یکدیگر رابطه برقرار کنند و آموزش حضوری فرصتی برای دوستی و محبت بیشتر را فراهم می‌کند.

امید است در سایه سار الطاف الهی و پایان بیماری کرونا زندگی باز هم به روند قبلی خود بازگردد و افراد در تمامی عرصه‌ها به موفقیت و مدارج بالایی برسند.

یکی از فرصت‌هایی که در دوران آموزش حضوری نصیب دانشجویان می‌شود بالا رفتن کیفیت تکالیف است؛ زیرا در صورت تعامل رو در رو اساتید و دانشجویان یادگیری عمیق‌تری صورت می‌گیرد و همین یادگیری عمیق باعث می‌شود که دانشجویان تکالیفی که به آنها محول شده را به بهترین نحو انجام دهند و وقت کافی را به آن اختصاص دهند در حالی که در آموزش مجازی برخی دانشجویان به علت یادگیری ناکافی صرفاً رفع تکلیف می‌کنند.

شیوع کرونا و همه‌گیری آن افراد را تا حدودی از زندگی اجتماعی و تعامل با یکدیگر دور کرد و مسلماً این تغییر شامل حال دانشجویان نیز شده است. با پایان دوران مجازی و شروع آموزش حضوری این فرصت را برای دانشجویان مهیا می‌کند که در کنار یکدیگر زندگی جمعی را تجربه و درک کنند.

از آنجا که دانشجویان دانشگاه فرهنگیان پس از فارغ التحصیل شدن

مهم‌ترین و اساسی‌ترین فرصتی که برای اساتید و دانشجویان فراهم می‌شود مربوط به حیطه آموزش و یادگیری است. آموزش مجازی اساتید را از یک سری قابلیت‌ها در تدریس محروم کرد و در کلاس‌ها بیشتر به صورت متکلم وحده بودند و همین میل و رغبت دانشجویان را در یادگیری کاهش داد و نتایج مطلوبی به بار نیاورد؛ اما با حضوری شدن آموزش‌ها اساتید آزادی عمل بیشتری در نحوه تدریس خود دارند و باعث به چالش کشیدن دانشجویان در فرایند تدریس می‌شوند در نتیجه هم تدریس استاد جامع و کامل می‌شود و هم میزان یادگیری و بازدهی دانشجویان افزایش می‌یابد. از دیگر فرصت‌های آموزش حضوری این است که همه دانشجویان مجبور به فعالیت در کلاس می‌شوند و همین امر میزان یادگیری را نیز افزایش می‌دهد؛ زیرا که در آموزش مجازی کلاس در انحصار گروهی خاص است و بقیه دانشجویان در کلاس فعالیتی ندارند.

بلاگرهای مجازی، حجاب استایل‌ها « قصه ای پر غصه »

مهدیه تمسینی دادگر
مشارحه ۹۸

و رضایت خاطر وجود نخواهد داشت. آنچه می ماند تنها و تنها مقایسه، چشم هم چشمی و روانی آشفته با هزاران ای کاش تلنبار شده بر دل است.

گریزی هم به حجاب استایل‌ها بزنی، همین بانوان محجبه به اصطلاح لاکچری! آیا منظور از حجاب فقط بسنده کردن به داشتن پوششی بر تن و پارچه ای بر سر است؟ روشن است که وقتی هدف حقیقی امری مورد غفلت قرار گیرد نتیجه ای جز تناقض در برخوردها وجود نخواهد داشت. این روزها احتمالاً شما هم تصاویر پر رنگ و لعابی از بانوان محجبه و ابراز ارادت بسیار به امر حجاب را دیده اید. ناهمخوانی متن و تصویر اولین تناقض آن را نمایان می کند.

تمایل به دیده شدن و خودنمایی در دنیای مجازی از سبک زندگی قشر مذهبی هم غافل نشده است. گاهی مفتخر به داشتن حجابی هستیم که هیچ توفیری با نبود آن ندارد. شاید نیاز است هدف از امر حجاب را بار دیگر با خود مرور کنیم. در وهله اول بی شک هدفی جز دیده شدن شخصیت انسانی زن در جامعه به جای زیبایی های ظاهری انتسابی وجود ندارد. هنر آن است که دستاوردهای اکتسابی را به میدان آوریم، خودنمایی های ظاهری که هنر و استعداد خاصی نمی طلبد. لذا آنچه حائز اهمیت

است، رعایت حد و مرزها در تمام امور زندگی است.

دوری و انزواگزینی است؟! ابدا حرف ما این نیست، هیچ کس نمی تواند نقش پراهمیت دنیای مجازی را انکار کند. مسئله فقط در عدم رعایت حد و مرزها است!

اثرات غیرمستقیم دنیای مجازی را فراموش نکنیم. آن زمان که حال خوش، خوشبختی و داشته ها و تمام جزئیات زندگی مان را به نمایش می گذاریم، آیا همه از دیدن خوشی ما خرسند می شوند؟ گردی از آه و حسرت بر دل کسی نمی نشیند؟! بدون آنکه بدانیم ممکن است دل های بسیاری بشکند. بی شک یکی از اثرات پنهان و تدریجی آن مقایسه و عدم رضایت حاصل آن است و هزاران اتفاق دیگر که خدا داند و بس.

فرهنگ و آیین نمایش که در زندگی نهادینه شود، آنچه رخ می دهد این است که قبل از هر رویدادی باید تصویری از آن ثبت شود. عکس معمولی و عادی که نمی شود، بالاخره وسایل لوکس و گران قیمت می طلبد، رستوران های مجلل و غذاهای پر رنگ و لعاب مهره اصلی آن است، لباس های فاخر و منحصر به فرد می طلبد. همین طور که نمی شود! ابتدا باید دنیای مان را لاکچری کنیم، وسایل مان را پر زرق و برق کنیم تا چشم ها را بنوازد، نواختن چشم ها با این همه رنگ و لعاب در جهان مجازی هزینه می خواهد، هزینه هایی بسیار هنگفت و سنگین! آنچه مسلم است این است که با ورود به این رقابت بی پایان، راهی جز فاصله گرفتن از زندگی ساده و معمولی که حاصل آن آرامش است

انواع شبکه های مجازی ذات شان میل به اظهار است، میل به آشکار سازی و نمایان کردن است. اظهار خود، عقاید، احساسات و تفکرات. همه این موارد فی الذات بد نیست مگر آن جا که دیگر حد و مرزی باقی نمی ماند. بسیاری از مواردی که به راحتی در شبکه های مجازی آشکار می شود باید در خلوت و در پرده حیا صورت گیرد نه در جهان مجازی و در برابر هزاران چشم.

آنجا که تمام زندگی شخصی به نمایش در می آید یحتمل باید انتظار بازخوردهایی را داشت؛ بازخوردهایی چون انتظار شنیدن به به چه چه کردن دیگران، انتظار تبریک و تهنیت، انتظار خوشبخت و بی نقص تلقی شدن از دیدگاه دیگران

قصه پر غصه از آنجا شروع می شود که کم کم فرهنگ مقایسه، تقلید، رقابت پا به زندگی مان می گذارد. گویا شبکه های مجازی آمده اند که تمام داشته های دیگران و نداشته های خود را به رُخمان بکشند. آنجا که دیگر داشته های خود به چشم نمی آید و زندگی دیگران، هزاران برابر رنگین تر و بدون ذره ای نقص برایت نمایان می شود.

غصه عظیم تر آنجاست که نمایش داشته ها، دیگران را نیز تشویق به اظهار هر چه بیشتر جزئیات زندگی و نمایش دارایی های شان می کند. یعنی؛ کار نامطلوب ما، جرقه ای برای ادامه فرهنگ سازی غلط می شود.

منظورمان این است که شبکه های مجازی تماماً اشکال است و تنها راه



آموزش و پرورش: اساس و زیربنای پیشرفت

بهاد مسری
آموزش ابتدایی ۹۸

توان برای اداره کردن این دستگاه عظیم در کشور کافی دانست چه برسد به ارتقای جایگاه آموزش در کشور. پیش از آنکه ما اصلاً بخواهیم ارتقای سطح علمی و بنیه آموزشی و پرورشی را در ایران به موضوع اصلی و محور توانمندی کشور تبدیل بکنیم، نیاز هست که بتوانیم دستگاه مدیریت کننده آن را تقویت بکنیم، وزارتی که مسئولیت به ثمر رساندن و تربیت کودکان و فرزندان این آب و خاک را دارد.

مبحث ما در واقع تاکید خاص خود را بر وضعیت کلی و شرایط وزارت آموزش و پرورش دارد هرچند که وزارت علوم نیز در امر توانمند سازی های علمی و مدیریت های مربوط به آموزش عالی در کشور نقش خود را ایفا می کند. در نتیجه با تمرکز بر روی دستگاه عظیم آموزش و پرورش و ارتقای سطح مدیریتی آن، انفعال کنونی و مشکلاتی که از اساس ساختار این وزارت را با مشکل مواجه کرده اند برطرف شده و دست کم سرعت رشد و پیشرفت و بهبود وضعیت آموزشی در کشور را شاهد باشیم. مادامی که دولت و حکومت دیدگاه فعلی را نسبت به آموزش و پرورش داشته باشند، اقتدار واقعی و توانمندی حقیقی کشور نه تنها به دست نمی آید، بلکه حتی نمی توانیم به نقطه ی مطلوبی که شایسته این انقلاب و این ملت عزیز هست نزدیک بشویم.

سال داشتیم چشم پوشی کرد؛ اما این همان افقی بود که ما مد نظر داشتیم؟ به هیچ عنوان حتی به آن نزدیک هم نشده ایم. ببینید چقدر ما این افق و هدف را روشن و تکامل یافته ترسیم کرده بودیم و پتانسیل رسیدن به آن را داشته ایم که با این همه پیشرفت و بهبود که تجربه کرده ایم اما هدفی که مد نظر بوده محقق نشده؛ به دلایل فراوان در میانه راه به



مشکل خورده ایم و از سرعت این بارها کاسته شده. یک وزارت خانه در این کشور به طور متناوب بیشترین ردیف بودجه را به خود اختصاص می دهد؛ اما چرا بازدهی آن نباید به واسطه بودجه کلانی که دریافت می کند بالا باشد؟ مبلغی در حدود یکصد و سی هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ به وزارت آموزش و پرورش اختصاص پیدا کرده، اما بدون آن مدیریت صحیح همین رقم را هم نمی

برای هر ملت و مردمی اقتدار، عزت، سربلندی و آبادانی سرزمین و کشورش می تواند مایه افتخار و سرزندگی باشد؛ در واقع ما به واسطه داشتن و زندگی در یک جامعه شاد، سالم، و غنی از پیشرفت و ارتقا می توانیم از آینده فرزندان و مهم تر از آن افق روشن پیش روی کل اجتماع آسوده باشیم.

محور توانمندی و توسعه، بسته به شرایط، جغرافیا، سیاست گذاری ها، جنگ، صلح، وقایع اتفاق افتاده در بازه های زمانی مختلف و یا رویداد های پیش رو در کشور های مختلف متفاوت است. در یک کشور با یک مثال خیلی ساده مثل کره شمالی تنها عرصه ای که می توان برای اقتدار آفرینی عرض اندام و ملتش را به واسطه آن حفظ کند، قدرت نظامی است؛ هیچ روی دیگری از شاخصه های توانمندی در این کشور در اولویت ها جایی ندارند.

مثال برای قدرت اقتصادی چه کشور هایی را در بر می گیرد؟ اصلی ترین و مهم ترین کشور را می توان چین نام برد، سرزمینی که به فاصله ۳۵ سال پوخته کمونیستی خود را از درون شکافته و حالا با توجه به نظر کارشناسان می توانیم عملاً آن را به عنوان اولین قدرت اقتصادی دنیا در چند سال آینده بدانیم.

ژاپن، آلمان، کره جنوبی، سنگاپور، کانادا، ایالات متحده آمریکا و حتی ترکیه و هند و تایوان از جمله ی دیگر قدرت های اقتصادی دنیا هستند که به واسطه این توانمندی تمام ارکان و ابعاد یک پیشرفت کامل و تقریباً بدون نقص را در جوامع خود شکل داده اند. آموزش و پرورش نقطه ی کلیدی و گشوده در کشور ما

به ظاهر در ایران عزیز ما محور توسعه و توانمندی علم قرار داده شده که الحق و انصاف هم نمی شود از پیشرفت ها و جهشی که در این چهل

الگوی از جنس عشق

سیده زهرا شریضا
مشاوره ۹۸

اصل اول؛ مخاطب شناسی:

در گام نخست باید

بدانیم که با چه مخاطبی سر و کار داریم؛ دانش آموز ما در چه مقطع تحصیلی است؟ ویژگی‌های این دوره از زندگی چیست؟ افراد در این سن چه نیازها و علایقی دارند؟ آیا جنسیت می‌تواند در جریان این معرفی نقش داشته باشد؟ یک پیام باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بر روی افراد با سن و جنسیتی که ما با آن روبه رو هستیم، تاثیر داشته باشد؟

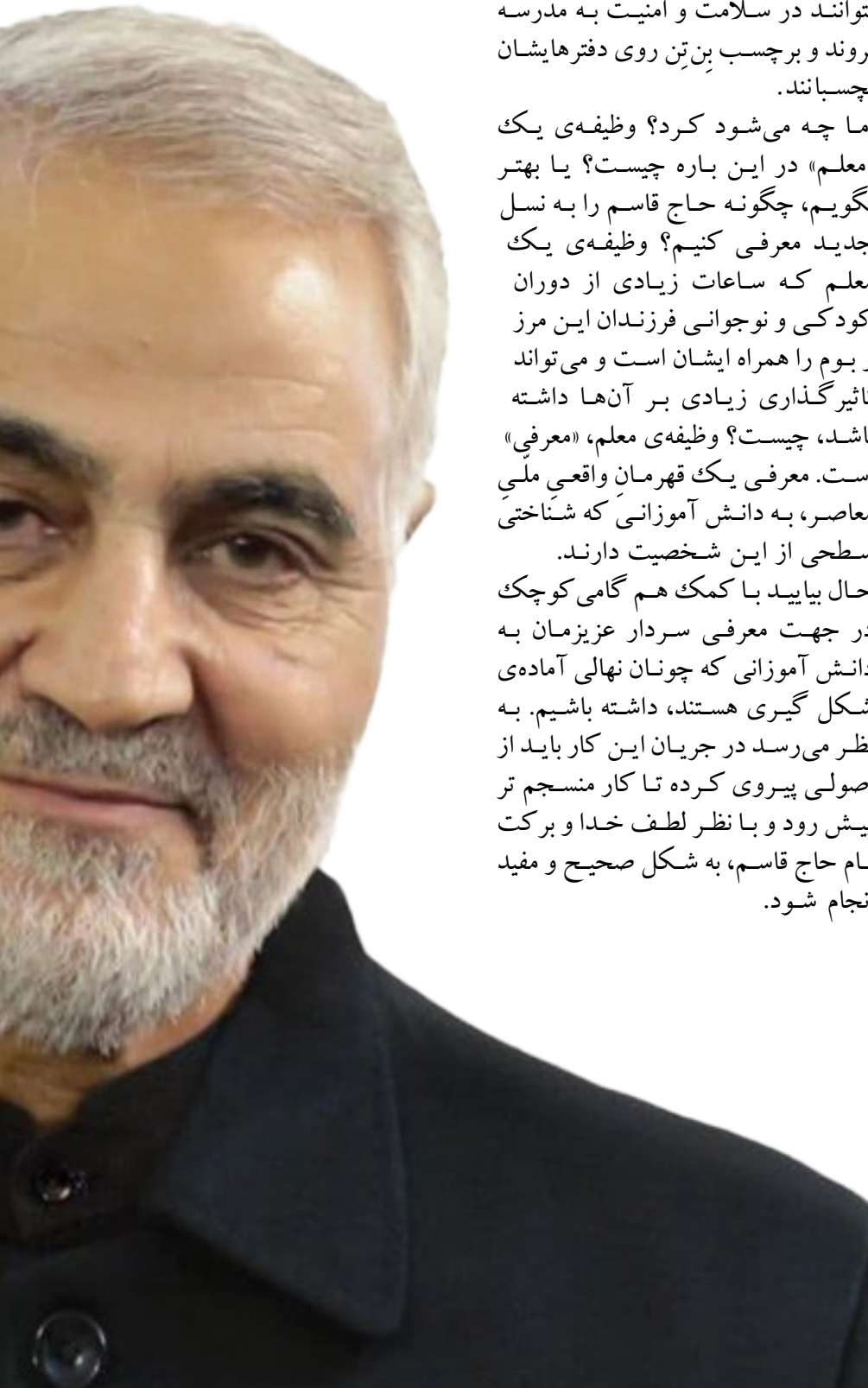
که عکس سوپرمن را به عکس سردار بر روی کیف‌هایشان ارجح می‌دانند، بتوانند در سلامت و امنیت به مدرسه بروند و برچسب بن‌تن روی دفترهایشان بچسبانند.

اما چه می‌شود کرد؟ وظیفه‌ی یک «معلم» در این باره چیست؟ یا بهتر بگوییم، چگونه حاج قاسم را به نسل جدید معرفی کنیم؟ وظیفه‌ی یک معلم که ساعات زیادی از دوران کودکی و نوجوانی فرزندان این مرز و بوم را همراه ایشان است و می‌تواند تاثیرگذاری زیادی بر آن‌ها داشته باشد، چیست؟ وظیفه‌ی معلم، «معرفی» است. معرفی یک قهرمان واقعی ملی معاصر، به دانش آموزانی که شناختی سطحی از این شخصیت دارند.

حال بیایید با کمک هم گامی کوچک در جهت معرفی سردار عزیزمان به دانش آموزانی که چنان نهالی آماده‌ی شکل‌گیری هستند، داشته باشیم. به نظر می‌رسد در جریان این کار باید از اصولی پیروی کرده تا کار منسجم‌تر پیش رود و با نظر لطف خدا و برکت نام حاج قاسم، به شکل صحیح و مفید انجام شود.

می‌خواهم از **سردار** جان بنویسم. اما چه بگوییم که به اندازه‌ی **قطره‌ای** هم آن دریا را نشناخته‌ام. ناگزیریم که به قطره اکتفا کنیم و تلاشی هر چند ناچیز در جهت کسب معرفت نسبت به حاج قاسم عزیزمان داشته باشیم.

حاج قاسم یک قهرمان بود. قهرمان، به معنای واقعی کلمه. چه ویژگی‌هایی را می‌توانیم برای یک قهرمان برشماریم؟ اگر از شجاعت بگوییم، حاج قاسم را می‌توانیم در مراتب بالای شجاعت ببینیم. اگر وظیفه شناسی را ملاک قرار دهیم، گلوله و آتش و خمپاره و رویارویی با وحشی‌ترین انسان‌ها هم نتوانستند ایشان را از انجام وظیفه‌ی «سربازی ولایت» بازدارند. اما می‌دانید چه خصیصه‌ای بیشتر مرا به خود جذب می‌کند؟ «واقعی بودن»؛ آری واقعی بودن. کم نیستند قهرمانان خیالی و داستانی؛ کسانی که وجود خارجی ندارند اما کلی شیفته و علاقه‌مند دارند. حاج قاسم یک قهرمان بود، در عالی‌ترین مراتب انسانی. قهرمانی که در کنار مردم زندگی کرد و برای مردم شهید شد. مانند شخصیت‌هایی خیالی چون؛ اسپایدرمن و بن‌تن نبود که در دنیای واقعی نیستند اما در دنیای ذهن فرزندانمان جولان می‌دهند. آیا فرزندان ما به آن میزانی که دوست دارند روی دفترها و کیف مدرسه‌شان، عکس مرد عنکبوتی باشد، سردار را هم می‌شناسند؟ سرداری که فرزند ایران بود و برای ایران اربا اربا شد؛ برای اینکه همین کودکانی



اصل پنجم؛ زمان معلم

می‌تواند از هر زمانی برای آشنایی دانش آموزان با سردار شهید استفاده کند. این نکته را مدنظر داشته باشیم که تکرار بیش از حد و بی جا می‌تواند نتیجه‌ی عکس بدهد. جمله‌ی «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»، در اینجا به کمکمان می‌آید. موقعیت شناس باشیم و در زمان مناسب و با روشی مناسب، مفاهیم مورد نظرمان را منتقل کنیم. می‌شود که با کمک دانش آموزان، عکس سردار را روی دیوار کلاس بچسبانیم، یک زنگ هنر را به کشیدن نقاشی یا ساخت کاردستی با موضوع حاج قاسم بپردازیم، مراسم سالگرد حاج قاسم را در مدرسه برگزار کنیم، یک مسابقه با این موضوع ترتیب دهیم و روش های دیگر که قطعا هر معلم می‌تواند از نظر بگذراند.

و اما هدف: فراموش نکنیم

که هدف ما از این معرفی، علاوه بر احترام به شهید و شناخت ایشان، الگو قرار دادن سردار است. در ابتدا معلم باید خودش به قدر توان، شهید سلیمانی را شناخته و در امور مختلف، ایشان را الگو قرار دهد تا هم بتواند به بهترین نحو، در شناخت حاج قاسم به دیگران کمک کند و هم بتواند نمونه‌ی یک رهرو راستین باشد.

به امید آن که مورد لطف و شفاعت آن بزرگوار قرار بگیریم و عاقبت بخیری نصیبمان شود.

الهی آمین

اصل چهارم؛ انتقال به

خارج از مدرسه: دانش آموزان می‌توانند نمایندگانی برای انتقال مفاهیم به درون خانواده باشند. در حین آموزش به دانش آموزان، این نکته را یادآور شویم که به عنوان سرباز حاج قاسم، می‌توانند نماینده‌ی مکتب سلیمانی در خارج از مدرسه باشند و نباید صرفا دریافت کننده‌ی اطلاعات باشند و فضای آشنایی با سردار سلیمانی را به مدرسه محدود کنند. به آن‌ها بگوییم که در ابتدا باید با منش و رفتار خود، معرف حاج قاسم باشند و در مرحله‌ی دوم با کلامشان، دیگران را نیز با این شهید بزرگوار آشنا کنند.

اصل سوم؛ باور پذیری:

فراموش نکنیم، معلمان در سال‌های خدمت خود، با دانش آموزانی سر و کار خواهند داشت که بعد از شهادت سردار متولد شده‌اند. اگر در محفل خانواده، نامی از سردار سلیمانی برده نشده باشد، آن‌ها تصور خاصی از رشادت‌ها و ایثار حاج قاسم نخواهند داشت. به علاوه، اگر مخاطب، کودکان باشند که به اقتضای سنشان از تفکر انتزاعی برخوردار نیستند، توضیح و تفسیر فداکاری‌های یک شهید، فراتر از سطح فهم آن‌هاست و در نهایت باعث عدم تاثیرگذاری خواهد شد. به یاد داشته باشیم، نباید به گونه‌ای از شهید سلیمانی بگوییم که از ایشان در ذهن دانش آموزان، یک انسان فراطبیعی بسازیم که به هیچ وجه نمی‌شود که او را الگو قرار دارد. دانش آموزان باید با حاج قاسم به عنوان یک انسان معمولی که مانند آن‌ها در همین مدارس درس خواند، در همین جامعه رشد کرد و مانند دیگران، گاهی شرایط سختی را تجربه کرد، آشنا شوند.

اصل دوم؛ خلاقیت: خلاقیت داشتن

یک معلم، نه تنها برای انجام این کار، بلکه برای انجام تک تک وظایف معلمی، بسیار کارساز است. استفاده از روش‌های نوین برای انجام یک کار، باعث تاثیرگذاری بیشتر می‌شود. در مورد معرفی شهید سلیمانی هم به خلاقیت نیاز است. علاوه بر سخنرانی صرف، از چه روش‌های دیگری می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ فیلم، عکس، کاردستی، گفتگو، اردو و خلاصه بگوییم که با خلاقیت می‌شود از بی‌ربط‌ترین ابزار و روش‌ها هم برای مقصد مورد نظر استفاده کرد.





امام خمینی (ره): «ای جوانان عزیز! و ای دانشجویان و دانشمندان! و ای امید امروز و فردای است و اسلام! امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دامن دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم الشان ایران به دست آمده است. به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است. همه ملت، به خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگرهبانی از این امانت بزرگ الهی می‌باشند».

نقش موثر دانشجو «دانشجو، قلب پنبه جامعه»

سمر عظیمی
آموزش ابتدایی ۹۹

برای جهاد؛ هم جهاد اکبر و مبارزه با هوای نفس؛ و هم جهاد اصغر و مبارزه با

دوران دانشجویی جزء بهترین دوران زندگی هر فردی است؛ دورانی که اغلب با ایام جوانی عجین شده است. دوره جوانی که به فرموده مقام معظم رهبری؛ یک پدیده درخشان و یک فصل بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسانی است.

عمل کرده و صرفاً به دنبال کسب مدرک و مدارج تحصیلی باشد. بلکه باید به دنبال سواد واقعی که همان علم نافع است، باشد. در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و... رسوخ کرده و روح پیشرفت و اقتدار را در کالبد جامعه بدمد و جریانات مختلف ذکر شده را با درایت و هوشمندی هدایت نماید و با خلق ایده‌های نو، جامعه را به قله‌های سعادت سوق دهد. حال در این میان، بهره‌مندی از تشکلات دانشجویی، کارهای جهادی، انجمن‌های علمی، کانون‌های فرهنگی و... می‌توانند راه‌گشا بوده و مسیر رشد دانشجو را فراهم کنند؛ تشکلهای و انجمن‌هایی که اغلب آن‌ها را نمی‌شناسیم یا اگر هم با آن‌ها آشنا باشیم بی‌تفاوت از کنارشان می‌گذریم. غافل از این که دانشجویی که به دنبال سازندگی و جهاد است از هر فرصتی استفاده کرده تا در این مسیر گام بردارد، و به لطف حضور در کارهای تشکیلاتی علاوه بر کسب مراتب تحصیلی، در زمینه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری، توان‌مدیریتی، تقسیم وظایف، احترام به نظر و حقوق دیگران، سازگاری و سعه صدر، رشدی روزافزون را برای خود رقم بزند.

در پایان امید است ما دانشجویان بتوانیم با استعانت از خدای متعال و با پویایی و تکاپو در جهت پیشرفت روزافزون خود و ایران اسلامی گام برداریم.

ظلم و ستم. یعنی دانشجو باید در این دوران از یک‌سو از طریق مبارزه با هوای نفس، آراستگی جسمی و روحی پیدا کند و خود را به فضائل اخلاقی مزین نماید و از سوی دیگر با استفاده از سلاح علم و ایمان راه‌های پیشرفت معنوی و اقتصادی جامعه خویش را هموار سازد.

دانشجو قلب پنبه هر جامعه است که روح پویندگی و امید را در رگ‌های جامعه تزریق می‌کند. حال این سوال پیش می‌آید که دانشجو صرفاً با گذراندن چندین واحد تحصیلی به تنهایی می‌تواند اثرگذار، مفید و امیدبخش باشد؟! مسلماً پاسخ منفی است. دانشجو نباید صرفاً به درس‌های دانشگاهی اکتفا و بسنده کند، بلکه باید خود، پویا و به‌روز باشد، و از ایستایی و سکون پرهیز کرده و جستجوگر بوده و به دنبال کسب و انتشار علم نافع و دانش جدید باشد. دانشجو باید با تلاش و کنجکاوی در راه ساختن آینده‌ای درخشان برای خود و جامعه گام بردارد؛ دانشجو باید به معنای واقعی کلمه «دانشجو» باشد. هم‌چنان که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: من همه دانشجویان را به «دانشجویی» به معنای واقعی کلمه؛ یعنی دنبال علم رفتن و به فعالیت‌های متناسب با دانشجویی دعوت می‌کنم؛ چه فعالیت‌های اجتماعی و چه فعالیت‌های سیاسی. بنابراین دانشجو نباید تک بعدی

هم‌زمان شدن دوران دانشجویی و جوانی، فرصت خوبی برای رشد و خودسازی و رسیدن به رؤیاهای فراهم می‌کند، که باید از این فرصت پیش‌آمده، نهایت استفاده را ببریم. همان‌طور که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در این باره می‌فرمایند: از این حوصله جوانی که به جوان روح کنکاش و کنجکاوی و پیگیری و ژرف‌کاوی می‌دهد باید حداکثر استفاده را برد.

هر چند اندک، ممکن است کسانی باشند که بدون هدف مشخصی و صرفاً به خاطر حرف مردم به دانشگاه وارد شوند، مثلاً به خاطر این که دیگران می‌روند پس ما هم باید برویم؛ اما اغلب برای رسیدن به اهداف و رویاهایمان وارد مسیر دانشجویی می‌شویم؛ اهدافی چون کسب علم و دانش، کسب اعتبار، جایگاه شغلی، موقعیت اجتماعی، رسیدن به پول و ثروت و اهداف منحصر به فرد هر شخص. گرچه رؤیاهای و هدف‌هایمان از ورود به دانشگاه متفاوت است، اما هر کدام از ما با ورودمان به دانشگاه دنبال «تغییر» هستیم؛ تغییری از جنس خودسازی و خودباوری که در سایه‌سار این تغییر سرنوشت‌ساز، می‌توانیم پیشرفت خود و جامعه را رقم بزنیم. می‌توانیم به تعبیری بگوییم دوران دانشجویی فرصتی است

پیشرفت های زنان بعد از انقلاب « جایگاه کنونی ما چیست ؟ » سیده مرزده سیمانی مهدیه تمسینی دادگر مشاوره ۹۸

این انقلاب که

ماهیتی دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشت در برابر دو گفتمان سنتی و مدرن، یک گفتمان نوین، بنیاد نهاد که هدفش حضور زن در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی همراه با حفظ کرامت او بود.

امام خمینی (ره)

با ارائه ی الگوهای شایسته و بهره مندی از کلام خداوند فرصت تازه ای در اختیار زنان قرار داد تا ضمن حفظ کرامت، ارزش و معرفت واقعی خود، در امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور تحول آفرین باشند. امام خمینی تاکید داشتند که ساخت این مملکت تنها به دست مردان ممکن نیست بلکه مشارکت زنان هم لازم و ضروری است. آنچه از انقلاب رقم خورده است بی شک حاصل تلاش و استقامت زنان و مردان، دوشادوش یکدیگر است.

عوامل انسانی و

اجتماعی که امروزه به عنوان سرمایه اجتماعی در هر جامعه مطرح می شوند، نقش مهمی در پیشرفت و توسعه اقتصادی جوامع مختلف دارند. این مسئله مخصوصا با ورود اقشار مختلف اجتماعی از جمله زنان و بانوان به عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

و احیای مقام و حقوق زنان در جامعه دیدگاه متعادلی عرضه شده است، ولی متاسفانه به دلیل دیدگاه سنتی موجود درمورد زنان در جوامع مختلف هم چنان شاهد اجحاف و نادیده گرفتن منزلت و مرتبت آنان بوده ایم.

زنان قبل از انقلاب اسلامی موقعیت های محدودی از لحاظ آموزشی، سیاسی و اجتماعی داشته اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وضعیت زنان نسبت به گذشته متحول و مهم تر از آن پیدایش انقلاب اسلامی در ایران، باعث ایجاد تحولی نوین در نوع نگاه به زنان شد.

با مشاهده منابع تاریخی موجود، به سادگی شاهد نگاه کم ارزش به زنان و ضعیف و درجه دوم تلقی شدن بانوان در گذشته هستیم. در طول تاریخ، زنان از شأن و منزلت بالایی برخوردار نبوده و غالبا مورد بی مهری و ظلم و ستم واقع می شدند. در میان تمامی جوامع و فرهنگ ها این اجحاف با افراط و تفریط هایی همراه بوده است و زن ایرانی از این قاعده مستثنا نبوده است. البته نباید منکر این موضوع شد که در برخی دوره های تاریخی برای خانواده، زن و مادر، ارزش و احترام بالایی قائل بوده اند ولی متاسفانه این منزلت، تداوم چندانی نداشته و طیف وسیعی را در نظر نگرفته است. در اندیشه های ناب اسلامی در مورد تعالی



رهبر معظم انقلاب، نقش زنان را فراتر از تاثیرگذاری ساده در حوزه های اجتماعی و اقتصادی می داند و در این باره می فرماید: «امروز پرچم استقلال هویتی و فرهنگی زنان در دست زنان ایرانی است؛ امروز بانوان ایرانی با حفظ حجاب، استقلال هویتی خودشان و استقلال فرهنگی خودشان را، دارند اعلام می کنند و به دنیا صادر می کنند؛ یعنی دنیا سخن جدیدی دارد می شنود. زن می تواند در میدان های اجتماعی حضور فعال داشته باشد، تاثیرگذاری اجتماعی عمیق داشته باشد. امروز زنان کشور ما در بخش های مختلف چنین تاثیرگذاری ای دارند؛ در عین حال حجاب و عفاف وجه تمایز میان زن و مرد، فاصله میان زن و مرد، در معرض سوء استفاده مردان قرار

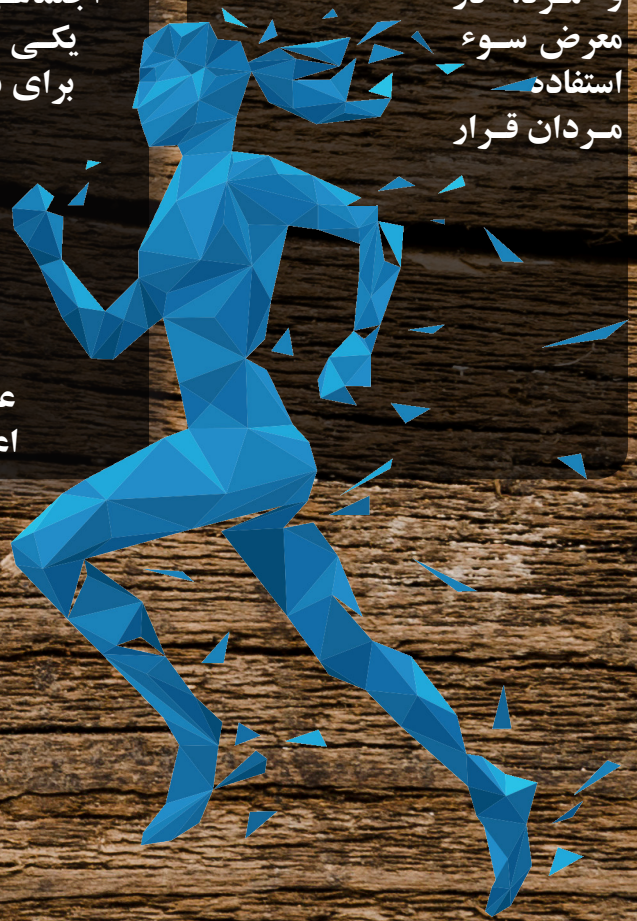
نگرفتن، خود را در حد- وسیله التذاذ مردان بیگانه و زیاده طلب پایین نیاوردن و تحقیر نکردن، جزو خصوصیات زن ایرانی و زن مسلمان امروز است. ما البته این الگو را داریم، این چارچوب را داریم، در میان بانوان ما کسانی هستند در حد بسیار خوب، بعضی در حد اعلاي این الگو دارند زندگی می کنند، بعضی هم در حدود متوسط اند؛ به هر حال این الگو وجود دارد و مبنای کار زن ایرانی این است. «(بیانات رهبری در دیدار با مداحان، ۱۷ اسفند ۹۶)

زن ضربان حیات خانواده است و قلب جامعه در سینه خانواده می تپد. از همین رو یکی از اصلی ترین علل صعود و سقوط هر جامعه ای را باید به چگونگی معیشت زنان و جایگاه اجتماعی آنان نسبت داد. یکی از مهم ترین معیارها برای سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان آن کشور دارند. هرچه حضور زنان در عرصه های مختلف اعم از اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فعال و موثرتر و با حفظ حد و حدود باشد، بی شک کشور، توسعه یافته تر و پیشرفته تر خواهد شد.

برای اینکه بتوان پیشرفت یک قشر در عرصه های مختلف را به طور دقیق و به دور از تصرف ذهنی، کاملاً منطقی و عادلانه بررسی کرد، باید آمار دقیق قبل و بعد از آن تاریخ را مورد واکاوی قرار داد. باید بتوان گفت چه بودیم و اکنون چه هستیم، در چه جایگاهی قرار داشتیم و جایگاه کنونی ما چیست.

مسئله از آن جایی شروع شد که اشخاصی منفعت طلب، ذهن ها را از ریشه و اصل و اساس، دور کرده و تنها افکار را به حواشی و سطحیات محدود کرده اند. چقدر جای تاسف است که عده ای گوهر ارزنده و شخصیت انسانی و استعدادهای گرانقدر زنان یک جامعه را تنها و تنها به دارایی های ظاهری آنها محدود کرده و نخبگان یک کشور را به حاشیه و تنها در سطحیات نگهداشته تا بانوان فرهیخته فرصت ورود به عمیق ترین مباحث بنیادی را نداشته باشند. اولین ترفند آنها القای این



است که هرچه غرب و اروپا از پیشرفت دارد، تماماً از نبودن پارچه‌ای بر سر و کوتاهی دامن‌شان است. گویا حجاب و پوشش، رابطه عکسی با رونق و پیشرفت دارد. هرچه آن کمتر رشد افزون‌تر! گریزی به آمار رسمی بزنیم؛ در محور سیاسی، در سال ۵۷، شش درصد سمت‌های مدیریتی کشور، در اختیار خانم‌ها و الان بالای ۴۰ درصد در اختیار بانوان است. منظور از سمت‌های مدیریتی، درجات مختلفی چون معاون وزیر، مدیرکل‌ها، استاندار و غیره است. در حوزه علمی؛ در سال ۵۷، شش درصد دانشجویان کشور خانم و اکنون بالای ۵۰ درصد است. تا سال ۵۷ فقط یک درصد از جمعیت اساتید و هیئت علمی، بانوان بودند و اکنون بالای ۲۰ درصد است. ابتدای انقلاب تعداد زنان پزشک در کشور ۳۵۰۰ نفر بوده است و اکنون بالای ۶۰ هزار نفر از جامعه پزشکی، زنان هستند. ابتدای انقلاب، ۱۶ درصد از پزشک‌ها در حوزه زنان و زایمان، خانم بودند و اکنون بالای ۹۸ درصد پزشک تخصصی زنان، بانوان هستند. نرخ کلی سواد کشور قبل انقلاب، ۴۷ بوده و نرخ

سواد خانم‌ها به طور جداگانه ۳۵ درصد بوده است و اکنون بالای ۹۵ درصد است. در ابتدای انقلاب به صورت کلی تنها ده خانم نویسنده در کشور وجود داشت و اکنون بالای چهارهزار بانو نویسنده وجود دارد. در حوزه ورزشی؛ در سال ۵۷، ده رشته ورزشی فعال برای خانم‌ها وجود داشت و اکنون ۴۹ رشته ورزشی برای بانوان فعال هستند و برای تمام این رشته‌ها فدراسیون وجود دارد. مربیان خانم در ابتدا انقلاب، ۳۲ نفر و الان ۵۵ هزار نفر هستند. داور فعال زن ابتدای انقلاب، ۷ نفر و اکنون بالای دوهزار نفر داور خانم وجود دارد. قبل از انقلاب فقط یک ورزشگاه اختصاصی بانوان وجود داشت و الان ۳۰ عدد محیط ورزشی و فرهنگی مختص بانوان است. قبل از انقلاب تنها در شش عنوان مسابقه خارجی بانوان شرکت می‌کردند و اکنون در ۱۲ هزار حوزه از مسابقات خارجی، بانوان کشور ما حضور پیدا می‌کنند. تا سال ۵۷ خانم‌ها فقط پنج مدال آسیایی از مسابقات کسب کرده و اکنون ۱۶۰ مدال آسیایی، جهانی و المپیک توسط بانوان

کسب شده است. البته لازم به ذکر است، آنچه که از آمار و ارقام بیان شد، به معنای ایده آل بودن آن نیست. نیاز کشور بیش از این‌ها است و نمی‌توان منکر آن شد که بسیار فراتر از این‌ها، نیاز به رشد و ارتقا است. حتی نقدهای بسیاری به حوزه‌های مختلف وارد و در امور بسیاری نیاز به اصلاح و رفع نواقص است. بیان این آمار و ارقام پیشرفت، لزوماً به معنای موفقیت نیست اما به دلیل اینکه اکثر هجمه‌ها و حمله‌های طرف مقابل به امور زنان در کشور، مربوط به این حیطه‌ها است، ناگزیر به بیان آمار در این امور هستیم. آنچه اکنون ذکر شد تنها بیان نسبت‌های قبل و بعد از انقلاب است. البته روشن است که تنها بسنده کردن به بیان این آمار و ارقام افتخاری ندارد، افتخار آن است که حقوق انسانی زنان در تمام عرصه‌های مختلف، رعایت و ارزش و منزلت بانوان در جامعه حفظ شود. آنچه مسلم است این است که تحول در حوزه زنان نیاز به تحول از ناحیه خود جامعه زنان دارد. از جامعه نخبگان و دانشجویان انتظار می‌رود به این مسائل ورود کرده و بهترین اقدام مطالبه‌گری است.

